

سازمان پرورش افکار و تلاش برای تغییر سبک زندگی جوانان در عصر رضاشاه پهلوی

محمد سلماسی زاده* / عباس قدیمی قیداری**
رضا دهقانی*** / بیژن پروان****

چکیده

سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ شمسی به منظور تحقق بخش مهمی از اهداف ناتمام حکومت پهلوی اول وارد عرصه شد. این سازمان نماد بارز تغییر رویکردهای حکومت رضاشاه؛ به لحاظ تاکتیک‌ها و تکنیک‌های فرهنگی است. ناکامی رویکرد تجدد آمرانه و ظهور و بروز مقاومت‌ها و مخالفت‌ها در برابر اقدامات حکومت، سبب تقابل دولت و ملت و پیدایش تضاد در این عرصه شد. مقاله حاضر درصدد است به این مسئله پاسخ دهد که تأثیرات فردی و اجتماعی فعالیت‌های این سازمان به لحاظ سبک زندگی چه بوده است. نگارنده معتقد است سیاست فرهنگی جدید؛ در قالب سازمان پرورش افکار، اهداف کلان حکومت پهلوی اول؛ به منظور تغییر در سبک زندگی نسل جوان و ایجاد گسست اجتماعی در جامعه ایران را در آن مقطع تحقق بخشیده است.

واژگان کلیدی

پرورش افکار، رضاشاه، سبک زندگی، هویت، خاطرات.

msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir
ghadimi@tabrizu.ac.ir
rdehgani@tabrizu.ac.ir
bparvan@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۸

*. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.
**. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.
***. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز و همکار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران.
****. دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه تبریز و مدرس گروه معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۳۰

طرح مسئله

سازمان پرورش افکار، یکی از نهادهای هویت‌ساز دوره پهلوی اول است. پس از تشکیل انجمن ایران جوان (ر.ک: بهنام، ۱۳۷۹: ۱۲۰ - ۱۱۳)، توسط گروهی از جوانان تحصیل کرده، بازگشته از فرنگ، از جمله چون قاسم غنی، علی‌اکبر سیاسی، اسماعیل مرات و گروهی دیگر، رضاخان با مرام‌نامه این انجمن آشنا شد و وعده عملی ساختن برنامه‌های انجمن را به آنها داد.

در سالیان نخستین حکومت پهلوی، روحیه نظامی‌گری رضاشاه، نتایجی منفی در حوزه فرهنگی به بار آورد که بعضی از پژوهشگران از آن تحت عنوان «تجدد آمرانه» یاد می‌کنند.

به‌دنبال تشکیل سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷، رویکرد فرهنگی حکومت پهلوی اول، توسط جناحی از سیاستمداران ژرمانوفیل (دوستدار آلمان)، نظیر متین‌دفتری (ر.ک: عاقلی، ۱۳۷۱: ۲۲۳)، مرات و دوستانشان تغییر کرد و این سازمان بدون توسل به زور - آنچنان‌که قبلاً عمل می‌شد - در قالب کمیسیون‌هایی مانند کتب درسی، موسیقی، سخنرانی، نمایش، مطبوعات و رادیو، رویکردهای فرهنگی نوینی را در پیش گرفت.

فرضیه پژوهش حاضر این است که: ناکارآمدی مشی‌تجدد آمرانه در حوزه فعالیت‌های فرهنگی، زمینه تشکیل سازمان پرورش افکار را فراهم کرد و ارائه الگوی جدید از هویت ملی و تغییر سبک زندگی، در سایه تشکیل این سازمان شکل گرفت. این الگو ترکیبی از باستان‌گرایی، غرب‌گرایی و ملی‌گرایی بود.

علی‌رغم اهمیت فراوان شناخت نتایج اقدامات این سازمان در میان جامعه و چگونگی واکنش اجتماعی به عملکرد آن، تاکنون هیچ اثری به‌طور مستقل به این موضوع نپرداخته است. اکنون می‌توان از میان خاطرات کسانی چون حجتی، صدیقه دولت‌آبادی، مستوفی، مهدیقلی‌خان هدایت و اسناد موجود، مطالبی مرتبط با بازخورد فعالیت‌های این سازمان در جامعه عصر رضاشاهی را یافت.

پیشینه

کتاب عبور از پهلوی؛ در گیرودار دو فرهنگ، به خاطرات ابوالمجد حجتی؛ به‌عنوان یک نوجوان دانش‌آموز در آن مقطع زمانی اشاره و تأثیرات عمیق سازمان پرورش افکار در شکل‌گیری هویت جدید و تغییر سبک زندگی در جامعه را مورد بحث و بررسی قرار داده است. کتاب سازمان پرورش افکار تألیف بابک دربیکی، در فصول مختلفی به بیان اهداف، ساختار تشکیلاتی و فعالیت‌های کمیسیون‌های آن؛ با استناد به اسناد موجود پرداخته است. کتاب فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه مربوط به اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار ۲۰ - ۱۳۱۷، نوشته محمود دلفانی؛ این اثر گزارش کاملی از فعالیت‌های کمیسیون‌های سازمان، به انضمام آمار و ارقام مرتبط با آن، براساس اسناد را شامل می‌شود. جمشید بهنام کتابی با عنوان برلنی‌ها؛ اندیشمندان ایرانی در برلن، به چاپ رسانده است؛ این کتاب به ریشه‌یابی اقدامات رضاشاه در حوزه فرهنگ و سیاست فرهنگی پرداخته است. کتاب شامل ۶ فصل و حاوی مباحثی در مورد کمیته ملیون ایرانی، نشریات کاوه، ایرانشهر، نامه فرنگستان و ... است. اهمیت این اثر به آن دلیل است که به اعتقاد بعضی از محققان، برلنی‌ها نظریه‌پردازان دولت متمرکز و مدرن در ایران بودند و خود به کادرهای اجرایی آن تبدیل شدند. (ر.ک: انتخایی، ۱۳۸۱: ۷۰ - ۳۶۹)

معصومه شکورستاری و محمدعلی اکبری، در مقاله «وجه کانونی ایرانی‌ت در متون درسی عصر پهلوی اول، کتب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی» با مطالعه ۳۷ کتاب درسی دوره پهلوی اول، به تهیه جدول‌هایی در خصوص جامعه آماری و فراوانی واژه‌هایی مرتبط با شاه، سلطنت، ملت، ایران و مشتقات آن پرداخته‌اند. نتایج این بررسی، اثرات بنیادین سازمان و کمیسیون کتب کلاسیک آن در نظام تعلیم و تربیت کشور و نگاه جامعه به رویکردهای فرهنگی جدید را نشان می‌دهد. مقاله «نهادهای هویت‌ساز در دوره پهلوی اول؛ نمونه سازمان پرورش افکار»، نوشته علی‌اکبر مسگر؛ این مقاله ضمن معرفی محورهای اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه، به تشریح اساسنامه سازمان پرورش افکار در راستای پروژه مدرن‌سازی و هویت‌سازی می‌پردازد و تجددگرایی پهلوی اول را با مؤلفه‌هایی چون ناسیونالیسم باستان‌گرا، یکتایی نژاد آریا، مذهب زدایی و ... همراه می‌داند.

مبانی نظری

بحث سبک و مفاهیم آن، همچنین ارتباط سبک زندگی^۱ و مد و مباحثی نظیر رابطه سبک با قشریندی اجتماعی، از جمله مطالبی است که توسط گرونو - جامعه‌شناس فرانسوی - مورد بررسی قرار گرفته است. (ر.ک: گرونو، ۱۳۹۲: ۶۷) پهلوی اول به دنبال اعمال تغییراتی بود که می‌توان از آن تحت عنوان «تغییرات اجتماعی» یاد کرد. تغییر اجتماعی عبارت است از پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمان کوتاه، به صورتی که هر شخص معمولی در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی‌اش، می‌تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی‌اش را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد (روشه، ۱۳۸۴: ۲۶) به عقیده روشه،^۲ جامعه‌شناسی معاصر، در مقابل تغییر، ۶ سؤال عمده مطرح می‌کند؛ در پرسش نخست به این موضوعات می‌پردازد که چه چیزی تغییر می‌کند؟ زیرا مسئله مهم این است که بخش‌هایی را که در آن تغییر انجام می‌گیرد، نشان دهیم و به عنوان مثال بدانیم که آیا این تغییر در عناصر ساختی است یا در فرهنگ و یا در الگوها یا ایدئولوژی‌هاست؟ (روشه، ۱۳۸۴: ۳۷) بخش مهم و اساسی در عرصه تغییرات در دوره پهلوی اول، در حوزه سبک زندگی بوده است.

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در چند دهه اخیر، بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. سبک زندگی شهروندی، معنایی است که از پیوند منظم و شبکه‌ای عوامل متعددی به وجود آمده است که در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان اثر می‌گذارند و حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که کم‌وبیش به‌طور نظام‌مند باهم ارتباط داشته و یک ساختار کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند. سبک زندگی، به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه یا جامعه است. این اصطلاح نخستین بار توسط آدلر^۳ - روان‌شناس آلمانی - استفاده شد. (Adler, ۱۹۵۶: ۱۹۱) سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را دربر می‌گیرد. افراد یک جامعه، دارای نوعی خاص از کنش و اعتقاد هستند که سبک زندگی و شیوه زیست آنان را تشکیل می‌دهد. هر فرد ممکن است در برهه‌های زمانی مختلف، دارای سبک‌های زیستی مختلفی باشد. اما سبک زندگی در حال حاضر با چند شاخصه خاص معین می‌شود که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

شهروندی: الف. شهر: پدیده‌ای طبیعی (شامل مجموعه‌ای از مواد، ساختمان‌ها، خیابان‌ها و ...) و انسانی (شامل ظرفیت تفکرات افراد، فرهنگ و الگوهای زندگی و ..) است. شهر ترکیبی از عناصر مادی (مدنیت) و غیرمادی (اخلاقی) است. (ر.ک: سلطان‌زاده، ۱۳۶۷: ۲۹۰) تلاش پهلوی اول و مجریان اصلاحات او برای گسترش شهرها و افزایش شهرنشینی و اسکان عشایر، نمی‌تواند با این شاخصه بی‌ارتباط باشد.

مشارکت اجتماعی: شهر بستر لازم را برای تحقق بخش مهمی از ایده‌های برنامه‌سازان و طراحان حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی (ر.ک: وبر، ۱۳۷۳: ۵) عصر پهلوی اول فراهم می‌ساخت. به تدریج در دوره پهلوی اول این احساس به وجود آمد که اجرای برنامه‌ها و عملی ساختن سیاست‌های فرهنگی، بدون لحاظ کردن مشارکت اجتماعی در قالب کمیته‌های مختلف سازمان، پرورش افکار امکان‌پذیر نیست و تضاد دولت و ملت بایستی جای خود را به مشارکت بدهد تا اهداف فرهنگی حکومت پهلوی تحقق یابد.

انضباط اجتماعی: نظم و انضباط اجتماعی، به فضای کنترل و هدایت رفتار فرد از جانب گروه و جامعه، برای سامان‌یابی جامعه اطلاق می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۸) انضباط اجتماعی عملی درونی است که هر کدام از عناصر و واحدهای موجود در جامعه، به‌طور منظم از طریق ارتباط مداوم و منطقی که دارند، با یکدیگر و با کل نظام اجتماعی، در داخل شبکه گسترده و منسجمی قرار می‌گیرند و کارکردهای خود را به نفع مردم و جامعه انجام می‌دهند. این حالت موجب استواری و نظم نمادهای اجتماعی می‌شود و به تعادل جامعه و استمرار حیات اجتماعی کمک می‌کند. (اقلیما، ۱۳۸۳: ۹۵)

حکومت پهلوی با استقرار بوروکراسی و ارتش نوین و اقدامات متعدد در عرصه فرهنگی، فضایی حماسی در جامعه ایجاد کرد که افراد نسبت به میهن مدنظر او، با تمایلات شدید باستان‌گرایی و دولت‌ایدئالشی، احساس تعلق پیدا نموده و از کشور تحت عنوان «ماد میهن» و از شاه به‌عنوان «پدر ملت» یاد کنند.

1. Life Style.
2. Rucher.Guy.
3. Alfred Adler.

بخشی از جریان روشنفکری به‌عنوان طراح و بازوی اجرایی حکومت پهلوی اول و در قالب سازمانی تحت عنوان پرورش افکار، رسالت تغییر سبک زندگی نوجوانان و جوانان را برعهده گرفت و با اختیاراتی وسیع از سوی شاه، ایده‌های خود را عملیاتی ساخت. اکنون با این مقدمات به تشریح بخشی از کارکردها و دست‌آوردهای اقدامات سازمان پرورش افکار در اواخر دوره حکومت رضاشاه می‌پردازیم.

۱. تغییرات جدید در حوزه سبک زندگی

تغییرات اجتماعی جامعه ایران در عصر پهلوی اول، به‌لحاظ فکری، سبک زندگی، اهداف و آرمان‌ها، به هیچ وجه قابل قیاس با دوره پیش از آن نیست. در بین اصلاحات مختلف، تغییرات آموزشی از مؤثرترین اصلاحات در دوره رضاشاه بود. به اعتقاد گروهی از پژوهشگران، رضاشاه با فراهم آوردن بسیاری از پیش‌نیازهای مدرنیته، نقشی انکارناپذیر در دگرگون ساختن ساختاری اجتماع، سیاست و اقتصاد ایران (بروجردی، ۱۳۸۱: ۴۸۴) و توسعه غرب‌گرایی و دین‌ستیزی ایفا کرد.

از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۰ ثبت‌نام سالانه مدارس به میزان قابل توجهی افزایش یافت. در سال ۱۳۰۴ کمتر از ۵۵۹۶۰ دانش‌آموز در ۶۲۸ مدرسه ابتدایی، شبانه‌روزی خصوصی، مدارس مسیونرهای خارجی و... ثبت‌نام کرده بودند. در سال ۱۳۲۰ بیش از ۲۸۱۹۴ دانش‌آموز در ۱۳۳۶ مدرسه ابتدایی جدید به تحصیل اشتغال داشتند. در همین سال تعداد ۲۸۱۹۴ دانش‌آموز در ۳۵۱ دبیرستان مشغول تحصیل بودند. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰) افزایش قابل توجه تعداد دانش‌آموزان، پیامدهای متفاوتی را در عرصه اجتماعی در پی داشت. کودکان، اولین هدف مدرنیته بودند. در واقع برنامه‌ریزی به‌منظور تغییر افکار و آماده‌سازی جامعه برای همراهی با تغییرات جدید از سنین پایین آغاز شد.

هم‌زمان با اجبار عشایر به یک‌جانشینی و افزایش جمعیت شهری، با گسترش مدارس و مراکز آموزشی و هنری، فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری بر روی افکار جوانان و نوجوانان در این زمینه فراهم شد. قبلاً در مرام‌نامه انجمن ایران جوان در سال ۱۳۰۰ش، اعزام دانشجویان دختر و پسر به اروپا و آزادی زنان گنجانده شده بود، (قائد، ۱۳۸۰: فصل ۲: ۵) به‌منظور شباهت بیشتر مدارس ایرانی با مدارس اروپایی، تصمیم گرفته شده بود تا در نخستین مدارس، دخترها و پسرها در یک مدرسه تحصیل کنند. پسرها مجبور بودند برای شبیه شدن به دانش‌آموزان اروپایی، یک شلوار کوتاه بپوشند و دخترها یک یونیفرم بدون روسری. (Dabiri and Mehr.2014:1 Mir) پژوهشگر دیگری نیز این موضوع را تأیید می‌کند و می‌نویسد: تشکیل کلاس‌های مختلط دختر و پسر در دبستان هم در همین شرایط اتفاق افتاد. (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۶۲۱) تأثیر فوری این امر، تغییر قابل توجه در عرصه فرهنگی کشور بود. مستوفی می‌نویسد: امروز در مدارس، آن‌قدر سمن هست که کسی به فکر یاسمن نیست. برنامه مادیات به‌قدری زیاد است که وقتی برای گفتن و شنیدن معنویات باقی نمانده است. (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

در موج تغییرات آموزشی جدید و نظام تعلیم و تربیت مدرن، میان آنچه از طریق مدرسه در جریان برنامه‌های پرورش افکار به اجرا درمی‌آمد، با فرهنگ حاکم بر خانواده‌ها، تعارضاتی به وجود آمد. یکی از شاهدان اجرای این برنامه‌ها در آن ایام در این زمینه می‌نویسد:

بسیار اتفاق می‌افتاد که ما میان تضاد خانه و مدرسه درمی‌ماندیم. تلفیق و توأم کردن عشق به خانواده از یک‌سو و حس غرور ملی و شاه دوستی از سوی دیگر مشکل بزرگی بود که ما را شب و روز مشغول می‌داشت. فاصله اجتماعی ما تا اندازه‌ای از ارزش‌های ضددولتی خانه دورتر شده بود. (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۵۸)

ترکیب کتب درسی جدید - که با آغاز به‌کار کمیسیون کتب کلاسیک سازمان پرورش افکار برای تدریس در مدارس به چاپ رسیده بود - با مؤلفه‌های ذیل، همراه اجرای برنامه‌های مختلف در مدارس و محیط‌های آموزشی، به‌زودی تأثیرات عملی خود را نشان داد. گفتمان‌های باستان‌گرایی، ایران‌گرایی، میهن‌پرستی، شاه‌دوستی و شاه‌محوری از گفتمان‌های غالب در کتب درسی تاریخ دوره ابتدایی و دبیرستان در آن مقطع بود. (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳) مؤلفه‌هایی چون دولت، ملت، کشور، ایرانیت جدید، پروژه ملت‌سازی و پروژه هویت‌سازی، از عناصر تشکیل دهنده محتوای کتب درسی این دوره بود. (اکبری و شکورقهاری، ۱۳۹۳: ۷۰) در این خصوص در ادامه نوشتار بیشتر اشاره خواهیم کرد. بنابراین سازمان، قدرت تحول‌زای خود را در زمینه ایجاد تردید نسبت به سنت‌ها و روابط سنتی خانواده‌ها نشان داده بود.

این نخستین گام در اجرای رویکردهای فرهنگی جدید است. نسل جدید، شامل نوجوانان و جوانان، باید به مرحله همراهی می‌رسیدند. اکنون مخاطب رویکردهای جدید فرهنگی پهلوی اول، به‌جای موضع‌گیری، مقاومت و مخالفت - که نسل پیشین در برابر تغییرات آمرانه جدید از خود نشان دادند - به یمن تکنیک‌ها و تاکتیک‌های سازمان پرورش افکار، مسیری متفاوت را در پیش گرفته بود.

کمیسیون خطابه‌های عمومی (سخنرانی) و وظیفه ملی

این کمیسیون، دستورالعمل‌ها و عناوین مورد نظر سازمان را که در سخنرانی‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، تهیه می‌کرد و در اختیار سخنرانان قرار می‌داد. شعب سازمان در شهرستان‌های مختلف، هر ماه گزارش کاملی از فعالیت‌های خود را به هیئت مرکزی ارسال می‌کردند. کمیسیون سخنرانی در این سازمان جایگاه ویژه‌ای داشت. متین دفتری - از بنیان سازمان - درخصوص اهمیت آن اشاره می‌کند: خلاصه روح پرورش افکار، سخن است. سخنرانی یکی از مسائل مهمی است که ما در دست گرفته‌ایم (نقل از مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار: ۳۷) مستوفی نیز اشاره می‌کند که مجالس پرورش افکار، خدا، شاه و میهن را برای سخنرانان، موضوع قرار داد و کودتای سوم حوت (اسفند) را از عبادت ثقلین بزرگ‌تر وانمود می‌کرد. (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

در سال ۱۳۱۸، ۰۵۴، ۸۱۶۰۵۴، ۸۱۶ نفر در ۴۹۱۶ جلسه سخنرانی سازمان پرورش افکار، در سراسر کشور، شامل ۲۸ حوزه فرهنگی شرکت کردند. (دربیکی، ۱۳۸۲: ۲۴۲) این جلسات، در سال ۱۳۲۰، از رشد ۱۰۰ درصدی برخوردار شد. گردآوری نیروهای فکری هم‌سو با جریان مورد نظر - که مدارس، دانشگاه‌ها، دانش‌سراها و سایر ارگان‌های تبلیغی را زیر نظر داشت - چنین نیازی را به مرحله اجرا گذاشت. (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) در تهران ۵۶ درصد سخنرانان از اساتید دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران بودند. ۲۲ درصد را دولتمردان عالی‌رتبه مانند نخست‌وزیر، وزرا و نمایندگان مجلس و ۲۲ درصد باقیمانده را رؤسای ادارات کل، معاونین وزارتخانه‌ها، نویسندگان صاحب‌نام و دبیران با تجربه تشکیل می‌دادند. (دربیکی، همان: ۲۶۵)

موضوع تعیین‌شده بخشی از سخنرانی‌ها توسط سازمان پرورش افکار عبارت بود از: وظیفه و آرزوی ملی، ملیت، پیشرفت‌های ایران در عصر پهلوی، خدمات ایران به عالم تمدن، شرح بزرگ‌ترین آثار تاریخی ایران، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف. (ماده ۳ اساسنامه سازمان پرورش افکار) سخنرانان پس از مقایسه گذشته و حال و روشن کردن تضاد میان آنها، مطلب را همیشه به‌صورت‌های زیر ختم می‌کردند: بگذارید بی‌طرفانه مقایسه کنیم، ارتش قبل از کودتای ۱۲۹۹ چه وضعی داشت و حالا چه وضعی دارد؟ این قبیل سؤالات را در شستشوی مغزی، سؤال‌های هادیه^۱ می‌نامند. این همان واکنشی بود که سازمان پرورش افکار به‌دنبال آن می‌رفت. (رحمانی، ۱۳۶۶: ۴۰۸) حجتی که به‌عنوان یک دانش‌آموز در جلسات مختلف سخنرانی پرورش افکار در مدرسه حضور یافته است، می‌نویسد:

موضوع صحبت‌ها و سخنرانی‌ها همه مربوط به خدمات رضاشاه به ایران و اینکه از جوانان چه انتظاراتی برای خدمت به کشور وجود دارد، بود. هرچه بیشتر به این جلسات می‌رفتم و تحت‌تأثیر آن‌گونه آموزش‌های اجتماعی و میهنی قرار می‌گرفتم، احساس می‌کردم که فاصله اجتماعی من از ارزش‌های خانواده‌ام بیشتر و دورتر می‌شود. (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

هدایت نیز این نکته را تأیید می‌کند و می‌نویسد ناطقین ندای تثلیث [خدا، شاه و میهن] در سرتاسر مملکت در انداختند. دیانت که اساس اخلاق است از قلم افتاد، اوامر منسوخ ماند. نواهی رواج یافت. (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۳۴)

۲. دیوان‌سالاری متمرکز و تبلیغات سازمان

بعد از استقرار و تمرکز اداری دوران رضاشاه، کم‌کم خانواده کارمندان به وجود آمد. این خانواده بعداً اجتماع شهری را یکپارچه قبضه کرد. اکثر نویسندگان معاصر و روشنفکران ملت ما از خانواده کارمندان که خانواده شهرنشین و متمدن است،

1. leading questions.

بیرون آمدند. (سپانلو، ۱۳۸۱: ۹۶) رضاشاه ۹۰ هزار کارمند تمام وقت را در ۱۰ وزارتخانه سازماندهی کرد. غیردینی کردن جامعه در چند جبهه آغاز شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۰) در بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های دولتی، با امضای بالاترین مقام اجرایی؛ یعنی نخست وزیر بر حضور الزامی کارمندان دولت در جلسات سخنرانی سازمان تأکید شده است. (ساکما) و توصیه لازم جهت تهیه و ارسال گزارش مستند در مورد نحوه اجرا و تعداد شرکت‌کنندگان به عمل آمده است.

تأکید بر حضور بانوان نیز در غالب بخشنامه‌ها وجود دارد. تردیدی وجود ندارد که خواه براساس تمایل و خواه عکس آن، مجموعه‌های یاد شده در جلسات سخنرانی، جشن‌ها و مناسبت‌ها، حاضر می‌شدند و طبعاً به‌لحاظ ظاهری و رفتاری تحت شرایطی قرار داشتند که ناگزیر از انجام آن بودند. چند صد هزار کارمند شامل مجموعه اداری، نظامیان و معلمان در اختیار دولت بودند. زنان اکنون این امکان را داشتند که در مشاغل جدیدی از قبیل پرستاری، آموزگاری و نیز کارخانه‌ها مشغول شوند (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۲: ۴۳)

دولت‌آبادی - رئیس کانون بانوان در آن مقطع - در پاسخ به انتقادات موجود در خصوص وضعیت بانوان و حضور آنان در مجالس شب‌نشینی و هزینه‌های سنگین برای لباس و تجمّل، مدیریت، برهنگی، قمار، جدایی از شوهران و...؛ به‌خاطر تفسیر ناقص از آزادی (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۴۲) اشاره می‌کند که به‌منظور ترویج موسیقی، هنرپیشگی، هنر، لباس و... در سال ۱۳۱۸ به برگزاری جلسات سخنرانی، کلاس‌های خانه‌داری، بهداشت، ایجاد کلوپ ورزش خاص بانوان و گسترش انواع ورزش‌های بدنی، بازی‌های تیس، والیبال و بسکتبال؛ در کنار استفاده از انواع ابزار ورزشی مبادرت کرده‌اند. (همان: ۶ - ۲۲۳)

گسست خانوادگی

از سال ۱۳۱۵ تلاش گسترده‌ای توسط بخش‌های مختلف وابسته به حکومت پهلوی اول، به‌منظور تأثیرگذاری و تغییر در سبک زندگی ایرانیان صورت گرفته بود؛ از جمله جزوه کاملی تحت عنوان «آداب معاشرت» به قلم دو تن از بانوان تهیه شده بود که در شماره دوم از انتشارات کانون بانوان با عنوان «آداب معاشرت در مجامع عمومی» به چاپ رسید. در این جزوه عناوینی چون تعارفات و برخورد و معرفی اشخاص، آداب دست دادن، دعوت شام و وظایف صاحبخانه، آیین صرف غذا، استعمال کارد و چنگال، لباس و طریقه لباس پوشیدن، تعیین لباس برای مواقع معین، آرایش و مطالبی از این قبیل وجود داشت. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۶۰)

خانواده‌ها با نظام سنتی پدرسالار، در حال فروپاشی بودند. اینکه چه چیزی می‌بایست جایگزین آن شود، هنوز به درستی مشخص نبود. اما آنچه به روشنی قابل درک بود، بروز شکاف در میان خانواده‌های نسبتاً منسجم و سلسله‌مراتبی قبل بود. چنین واقعیتی از میان نوشته‌های حجتی به‌خوبی مشخص می‌شود.

در بچه‌های دیگر تحولاتی ایجاد شده بود و می‌شد از جدال و مشاجره خانواده‌ها با بچه‌هایشان آن تغییرات را مشاهده کرد. به آن ترتیب دیگر روابط آرام و سلسله‌مراتبی که همیشه بین خانواده‌ها و بچه‌هایشان بود، وجود نداشت. (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۶۳)

اکنون به‌وضوح فرهنگ حاکم بر غالب خانواده‌ها، با تعلیم و تربیت رایج در مدارس - که مستقیم و غیرمستقیم ملهم از برنامه‌های سازمان پرورش افکار بود - دچار تضاد و تناقض می‌شد و از ظواهر چنین برمی‌آمد که الگوی تعلیمی از سوی سازمان پرورش افکار، در میان قشر جوان، از اقبال بیشتری برخوردار است.

بخش قابل توجهی از این تغییرات براساس راهبردها و برنامه‌های ارائه شده نسل‌های اول و دوم موسوم به برلنی‌ها^۲ صورت می‌گرفت. نامه فرنگستان - از نشریات نسل دوم برلنی‌ها در برلین آلمان به مدیریت مشفق کاظمی - در سرمقاله اولین شماره خود می‌نویسد: «... ما می‌خواهیم ایران را اروپایی نماییم، ما می‌خواهیم سیل تمدن جدید را به طرف ایران جریان دهیم. ایران باید روحاً و جسماً، ظاهراً و باطناً فرنگی‌مآب شود». (نامه فرنگستان، ش ۱، اول مه ۱۹۲۴)

۱. از جمله بخشنامه شماره ۵۹۸۹ به تاریخ ۱۳۱۹/۵/۲۷ از نخست وزیر علی منصور به وزارت فرهنگ و بخشنامه‌های ۱۱۱۰ به تاریخ‌های ۱۳۱۹/۶/۳ و ۱۳۱۹/۶/۲۰ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲. «برلنی‌ها» عنوان تاریخی است که محمدعلی جمال‌زاده به گروهی از روشنفکران و اندیشمندان ایرانی که بین سال‌های ۱۹۱۵ م تا ۱۹۲۰ م به برلین آمده بودند، داده بود. در فاصله این سال‌ها انتشار مجلاتی نوگرایانه و تجددخواه مانند کاوه (۱۹۲۲ - ۱۹۱۶ م)، ایرانشهر (۲۷ - ۱۹۲۲ م)، نامه فرنگستان (۲۵ - ۱۹۲۴ م) و علم و هنر (۲۸ - ۱۹۲۷ م)، از وجود جریان‌های قوی روشنفکری ایرانی در این شهر خبر می‌دهد.

۳. نوسازی فرهنگی و زمینه‌ها

سازمان پرورش افکار، وظیفه جبران عملکرد خشونت‌بار و بی‌نتیجه فرهنگی پهلوی اول، در مرحله تجدد آمرانه را برعهده گرفت. در همان هنگامی که خانواده‌ها در راه خوگرفتن به وضع جدید با بحران شدید روبه‌رو شده بودند، رشته روابط سنتی در حال از هم گسیختن بود. دولت با سرعت و به‌وسيله مدارس، بچه‌ها و جوانان را برای پذیرفتن و ادغام شدن در نظام جدید، آماده می‌کرد و کوشش می‌نمود که فاصله اجتماعی شاگردان از ارزش‌های فرهنگی خانه، بیشتر و به مدرسه و ارزش‌های عرضه شده آن نزدیک‌تر شود. در مدارس با برنامه‌های گوناگون از آداب و رسوم خانواده‌های سنتی - مستقیم و غیرمستقیم - انتقاد و حتی در مواردی به تمسخر گرفته می‌شد. (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۹۰)

نمایش‌های سازمان پرورش افکار

استفاده از هنر و تاکتیک‌ها و تکنیک‌های تبلیغاتی جذاب، از ابزار مؤثر جذب نوجوانان و جوانان به برنامه‌های فرهنگی و سیاسی حکومت پهلوی اول بود. نمایش‌هایی که با حضور دختران به اجرا درمی‌آمد و در کنار اجرای موسیقی جدید غربی و مضامین غیردینی در مدارس، تحرک زیادی در محیط‌های آموزشی ایجاد کرده بود. به‌تدریج کمیسیون نمایش هم شکل گرفت. هدف از ایجاد این کمیسیون چنین پیش‌بینی شده بود که از یک طرف به‌وسيله هنرستان هنرپیشگی کمیسیون نمایش، هنرپیشه تربیت نمایند و از طرف دیگر در مجالس شب‌نشینی پرورش افکار، نمایش‌هایی متناسب با پرورش افکار ترتیب دهند. (دلفانی، ۱۳۷۵: ۷۶) انتشار مجله موسیقی در سال ۱۳۱۸ به مدیریت سرگرد مین باشیان و طرح مطالبی چون پرورش ذوق موسیقی نزد خردسالان، زندگی بتهوون و ... از دیگر رویدادهای این مقطع بود. (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳ / ۷۲) دروس هنرستان شامل تاریخ تئاتر و نمایش و انواع آن، تاریخ لباس، تزئینات و آرایش، گریم و چهره‌پردازی، روان‌شناسی، ورزش‌های موزون، رقص‌های سالی و غیره بود. (پورحسن، ۱۳۷۸: ۱۵)

برای نخستین‌بار تعداد قابل توجهی از دختران نیز جذب این هنرستان شدند. این در حالی بود که در نمایش‌های رایج سنتی، نظیر تعزیه و سایر نمایش‌ها، نقش زنان را نیز مردان بازی می‌کردند و از گریم و رقص هم خبری نبود. افکار عمومی‌سازی، به‌معنای یافتن روش‌هایی جهت ایجاد انگیزه در مردم برای حمایت از اقدامات دولت‌ها و کاهش و حذف فاصله بین مردم و حکومت، از ویژگی‌های دوران متأخر نوسازی و مدرنیته بود. جمع قابل توجهی از نمایش‌نامه نویسان، هنرمندان تئاتر و سینما، هنرپیشگان، سازندگان فیلم و ... از اقلیت‌های مذهبی و به‌ویژه ارامنه بودند. (اسکویی، ۱۳۷۸: ۲۸۹) رواج تئاتر نوع اروپایی، مضامین نمایش را تغییر داد و در تماشاخانه دائمی که با تلاش علی‌خان نصر - رئیس کمیسیون نمایش - در تهران در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۹ شروع شد، ضمن گزارش او به سازمان پرورش افکار، فهرست تعدادی از نمایش‌های اجرا شده از جمله «تانگو برقصیم» و «دردسره‌های تلفن» بیان شده است که با فرهنگ جامعه ایران سازگاری ندارد. (اسکویی، همان: ۳۳۸)

رشد حضور زنان در این مرحله، یکی از چند شاخصه توسعه در عرصه تئاتر در دوره رضاشاه بود. حکومت پهلوی اول در کنار حمایت از تئاتر غربی، اشکال هنر غربی را نیز حمایت می‌کرد: (Devos Werner, 2014: 202) از شرایط عملی اساسنامه و برنامه هنرستان هنرپیشگی، این نکات قید شده بود: رقص و ورزش برای طنز، تناسب اندام و چهره و گرمی بیان و دلفریبی. (مارجا)^۱

به بهانه نمایش طنز، اقشار خاصی در جریان مضامین نمایش‌ها به‌تمسخر گرفته می‌شدند. حتی در این زمینه اشاره می‌کند:

رفته رفته نمایش هم به آموزش اجتماعی مدارس افزوده شد و موضوع نمایش‌ها بیشتر غلام و حاجی بود. حاج آقا بیشتر معمم و احمق و شقی و پولدار و شکم‌دار بود. آنچه هم مربوط به کشور و شاه می‌شد با احساسات و تهییج توأم بود. (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۹۱)

در بخش قابل توجهی از نمایش‌ها در آن مقطع، این ایده دنبال و باورهای سنتی تحت عنوان عقاید سخیف و خرافات به‌تمسخر گرفته می‌شد. هدایت در خصوص استقبال مردم از سینما تحت عنوان «سینماها با صفوف بانوان سینه‌چاک» یاد نموده است. (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۵) تعداد فیلم‌هایی که از اول مهر سال ۱۳۱۷ تا پایان اسفند ۱۳۱۷ بازدید شد، ۱۳۷ فیلم و

(۱) مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسنادی از موسیقی ...، ۱۳۷۹: ۳۰ - ۲۲۸، سند شماره ۲ / ۵۰.

از فروردین ۱۳۱۸ تا آخر شهریور ۱۳۱۸، ۱۰۶ فیلم و جمعاً ۲۴۳ فیلم بوده است (اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۴۵) که بخشی از آنها از کشور فرانسه خریداری و دارای صحنه‌های بسیار نامناسب و زنده بودند. ۴۰ سینما در شهرهای اصلی احداث شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۶) که مجوز ۵ سینما برای شمال شهر تهران بود. در اطراف این سینماها نیز کافه‌ها، بوتیک‌ها، سالن‌های تئاتر، رستوران‌ها و کتاب فروشی‌ها، نشان‌دهنده شکل‌گیری شیوه جدید زندگی طبقه متوسط بود. (همان: ۱۶۸) طی این سال‌ها چهره شهر آن‌چنان تغییر یافت که نسل جدید دیگر نمی‌توانست در محلات آشنا برای پدر و پدر بزرگ‌هایشان - سنگلج، پارک سپهسالار، گود عرب‌ها و میدان اعدام سابق - زندگی کند. (همان)

۴. پیامدهای ناسیونالیسم و باستان‌گرایی

الف) تقدم ملیت

روند برانگیختن ملی‌گرایی افراطی، باتشکیل «سازمان پرورش افکار» سرعت بیشتری یافت. (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۴۹) گسترش شهرنشینی و رشد جمعیت شهری، از علائم و نشانه‌های آشکار و پنهان سیاست‌های پهلوی اول، برای تحقق ملت‌سازی و هویت ملی جدید بود. با حذف تدریجی اسلام از صحنه اجتماعی و لزوم کسب مشروعیت نظام سیاسی جدید، احیای دوره باستانی ایران به‌عنوان عصر مجد و عظمت ایران، در دستور کار قرار گرفت و هم‌زمان ضرورت توجه خاص به ناسیونالیسم - به‌منظور تحقق ایده ملت‌سازی - سبب شد تا غالب برنامه‌های فرهنگی کمیسیون‌های مختلف سازمان پرورش افکار بر وجوه ایرانیت و ملیت ایرانی متمرکز شود. متون کتب درسی، مطالب نشریات، تبلیغات رادیو و سخنرانی‌ها، وجه غالب فعالیت‌های خود را در این راستا قرار دادند. انجام این رویکرد فراگیر، سبب شد تا برای بسیاری، اصل ایرانی مسلمان جای مسلمان ایرانی را بگیرد. (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۹۴)

ب) کاریمای پیشوا

به نظر محقق آلمانی که مقالاتی در خصوص ایده‌های گوبلز در مورد تبلیغات دارد، یکی از کارکردهای تبلیغات، نشان دادن و خلق تصویری از پیشوا، به‌عنوان واقف به همه چیز بود. (Herman, 1943: 211) در همین مسیر مؤلفین کتب درسی، در راستای ملت‌سازی، ایران را به یک خانواده تشبیه و رئیس بزرگ آن را شاه و او را چون پدری مهربان و ملت را فرزندان او معرفی کردند. (کتاب دوم ابتدایی، ۱۳۱۹: ۱۱۷) پادشاه پدر ما ایرانیان است. ما فرزندان او هستیم و از جان و دل او را دوست داریم. (کتاب اول ابتدایی، ۱۳۱۶: ۲۶) بدین ترتیب متعلمین می‌آموختند که اطاعت از فرمان شاه از واجبات است. اول خدا، دوم شاه. (همان) نویسندگان این متون با هم‌ردیف قرار دادن اطاعت از شاه با اطاعت از خدا و پیغمبر ﷺ، دانش‌آموزان را به شاه‌پرستی تشویق و ترغیب می‌کردند. (بهار، ۱۳۱۸: ۲۷۷) این مؤلفین همچنین پادشاه را حافظ ملک و نگهبان ملت خوانده (فره‌وشی، ۱۳۰۶: ۲۷)، به کرات به عدل پادشاه اشاره می‌کردند و پادشاه را سایه خدا بر زمین می‌خواندند. (همان) با نقل آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منکر»، به دانش‌آموزان وجوب اطاعت از شاه را می‌آموختند. (فارسی اول دبیرستان: ۳۹ - ۳۸)

در پژوهشی که ۳ ماده درسی دوره پهلوی اول در مقاطع ابتدایی و دبیرستان را تحلیل محتوا کرده است، بررسی کمی مفاهیم مرتبط با شاه، در مطالعه آماری، بیانگر این است که کلمه شاه، به‌تنهایی با ۲۳۵۳ بار تکرار در آن کتاب‌های درسی، بیشترین رکورد و بالاترین میزان فراوانی را در بین تمامی مفاهیم کدگذاری شده، به خود اختصاص داده است. همچنین مفاهیمی که هم‌معنی با شاه بود، ۳۵۴۴ بار در کتب درسی تکرار شده است. «ایران نو» نام یک حزب دولتی بود. به نظر می‌رسد ایران نو از احزاب فاشیست و نازیست ایتالیا و آلمان الگوبرداری کرده باشد. این حزب سعی در ایجاد کیش شخصیت برای رضاشاه داشت. (اتابکی، ۱۳۸۵: ۹۶) حجتی اشاره می‌کند:

... برنامه‌های پرورش افکار بر جوانان تأثیر عمیقی می‌گذاشت. رضاشاه در ذهن شاگردان، به‌تدریج تبدیل به نابغه‌ای عظیم‌الشأن و پیشوایی بزرگ شده و برایش احترامی فوق‌العاده قائل بودند. طوری شده بود که هنگام نواختن سرود شاهنشاهی اگر کسی جلوی صف بود و تکانی می‌خورد، حتی از طرف شاگردان دیگر با وضع زنده به او اخطار می‌شد. (حجتی، ۱۳۷۷: ۲۵۲)

حجتی در قسمت دیگری به نتایجی که اجرای برنامه‌های سازمان پرورش افکار در روحیه دانش‌آموزان و اعتقاد عمیق به رضاشاه داشت، می‌پردازد و می‌نویسد:

... بی‌اختیار اشک شوق و احساسات از چشمان بسیاری جاری و موی بر اندامشان راست می‌شد و همگی به پا خاسته و به سلامتی قائد عظیم‌الشأن حدود یک دقیقه هورا می‌کشیدند. در این جلسات چندین بار سرود شاهنشاهی اجرا و شاهپرستی و میهن‌دوستی تبلیغ می‌شد. (همان: ۲۵۴)

ج) جایگاه ارتش

دستگاه حکومتی رضاشاه بر دو رکن مهم و اساسی استوار بود: ارتش و دیوان‌سالاری متمرکز. ارتش نهادی قدرتمند در دست شاه بود که به واسطه آن بر تمامی نهادها و تأسیسات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تسلط داشت. (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۶: ۷۱) رضاشاه حتی از ارتش در اعمال رویکردهای فرهنگی و توسعه مدرنیزاسیون در ایران بهره‌گیری می‌کرد. تاروپود ارتش نوین ایران از ابتدای امر، حول محور رضاخان تنیده شده بود. پرسنل نظامی از نخستین کسانی بودند که اصلاحات صورت گرفته برای تغییرات جدید از جمله لباس و کلاه را پذیرفته بودند. فرماندهان نظامی ایالت‌ها در انجام ابتکارات جدید پیش‌قدم شدند؛ از جمله سرتیپ حسین آیرم که نهضت آزادی زنان را در شهر رشت ایجاد کرد و شهرسازی مدرن به‌وسیله شاهزاده محمدحسین فیروز - رئیس ارکان حرب جنوب - به وجود آمد. (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۷۶)

در اواخر دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به‌طور نمونه ارتش با برخورداری از نیروی انسانی فراوان که توسط خدمت زیر پرچم [قانون نظام اجباری] تأمین شده بود، فوق‌العاده توسعه یافته بود. تا سال ۱۳۲۰ این ارتش متشکل از ۱۸ لشکر و بالغ بر ۱۲۷/۰۰۰ نفر بود. (کرونین، ۱۳۷۷: ۴۱۱) به استناد دهها سند موجود در سازمان اسناد ملی ایران، پادگان‌های ارتش، به‌ویژه دانشکده‌های افسری، در جشن‌های مختلف و مراسمات متنوع، شاهد حضور اجباری نظامیان و خانواده‌هایشان بدون حجاب بود. حجتی می‌نویسد:

مدارس برای عده‌ای کم‌کم به صورت نیمه‌سربازخانه درآمد و مارش و موزیک برقرار بود. گاهی افسران و سربازان هم می‌آمدند و نمایش نظامی می‌دادند و موجب تشویق و تهییج بیشتر شاگردان می‌شدند. (حجتی، ۱۳۷۷: ۲۵۴)

نمادهایی که در دوره سربازی تبلیغ می‌شدند - از جمله نمادهایی چون سرود ملی، پرچم و لباس‌های متحدالشکل و استفاده از درجات نظامی - بر عناصر ملی‌گرایانه جدید تأکید می‌کردند. شاید با کمی اغماض بتوان گفت که مهم‌ترین ابزار اجرای سیاست فرهنگی متحدان و نیز مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی اول، ارتش و سازوکارهایی نظیر سربازی بود. به نقل از برخی از مستشرقان، ارتش پهلوی اول و سربازان آن، از کارگزاران اصلی گسترش و تثبیت ناسیونالیسم ایران و توسعه آموزش و پرورش و راهسازی در سراسر کشور بوده‌اند. (شالچی و نیازی، ۱۳۹۲: ۱) $\frac{2}{3}$ مشمولان، ۶ ماه نخست سربازی را به یادگیری زبان فارسی سپری می‌کردند؛ در واقع یکی از اهداف طراحی این قانون تبدیل روستائیان و ایلات به شهروند بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۰) نوجوانان و جوانان، مؤدبانه جهت پیوستن به ارتش دعوت می‌شدند.

د) غرور ملی

طیفی از متفکران معاصر، مهم‌ترین حربه لازم برای تسخیر تمدن فرنگی را زبان فارسی می‌دانستند و اعتقاد داشتند که زبان وسیله وحدت ملی و هویت خودبنیاد ماست. آنها زبان فارسی را بزرگ‌ترین مظهر فکر ایرانی می‌دانستند. (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۹۷) در هر حال نباید فراموش کرد که در این دوره، به‌کارگیری عرصه نگارش و فرهنگ شفاهی، توسط تدوین دروس و برنامه‌های درسی که سطح افکار عمومی جامعه را در تمام سطوح رشد دهد، در دستور کار قرار گرفت.

مطابق دوازدهمین بند اساسنامه سازمان پرورش افکار، کمیسیون کتب کلاسیک، مسئولیت صحت کتب مدارس ابتدایی و دبیرستان و همچنین تطابق آن با غرور ملی و وظیفه‌شناسی نسبت به شاه، یا افکار میهن‌دوستی و شاهپرستی را برعهده گرفت. (Devos, Werner, 2014: 192) بر همین اساس ایجاد روحیه حماسی و غرور فراموش‌شده ملی، جزء اهداف و برنامه‌های این سازمان قرار گرفت. درحالی‌که شاید گاه اجبار هم در باب حضور دانش‌آموزان در جلسات پرورش افکار در مدارس وجود داشت، اما استقبال دانش‌آموزان قابل انکار نبود:

بسیاری از شاگردان احساس غرور ملی و میهنی زیادی می‌کردند. اگرچه رفتن به آن جلسات برای دانش‌آموزان دبیرستان اجباری بود؛ ولی اغلب شاگردان با اشتیاق فراوانی انتظار رسیدن بعد از ظهر پنج‌شنبه‌ها [زمان تشکیل جلسات پرورش افکار] را می‌کشیدند. (حجتی، ۱۳۷۷: ۲۵۴)

در اساسنامه مصوب ۱۲ دی‌ماه ۱۳۱۷ش، هدف از ایجاد این کمیسیون چنین ذکر شده است: کمیسیون مأمور است در کتب درسی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها اصلاحات سودمند به‌عمل آورد و افکار میهن‌دوستی و شاه‌پرستی را در مدرجات آن به وجه مؤثری بگنجانند. (ساکما)^۱

اشاره شد که در یک پژوهش، ۳۷ عنوان کتاب عصر پهلوی اول در پایه‌ها و مقاطع مختلف، تحلیل محتوا شده است. در این پژوهش، فراوانی واژه‌هایی چون ایران‌شهر، پارس، میهن، وطن، شاهنشاه، شهریاری، فره ایزدی، آئین کی و دهها واژه دیگر مورد بررسی قرار گرفته و شاه به‌عنوان پدر وطن و میهن، تحت عنوان مام وطن معرفی شده است. (اکبری و شکورق‌قاری، ۱۳۹۳: ۷۳) فروغی‌ها، رشید یاسمی، عباس اقبال آشتیانی، نصرالله فلسفی، حسین فرهودی و تعدادی از نویسندگان کتب درسی، با کمیسیون کتب کلاسیک همکاری و در نگارش این آثار نقش داشتند. تأمین این نوع خوراکی فکری در کنار برگزاری جلسه‌های مستمر برای نوجوانان و جوانان در ایجاد تغییرات شخصیتی و هویت جدید برای آنان بسیار اثرگذار بود.

... جلسه‌های پرورش افکار بر جوانان تأثیر بسیاری داشت و به آنان شخصیت و غرور ملی می‌داد و موجب نزدیکی بیشترشان به ارزش‌های اجتماعی، برنامه‌ها و اعمال دولت می‌گردید و نفوذ خانواده‌ها را در آنان ضعیف‌تر می‌کرد و شاید در بعضی موارد خیلی خیلی نادر نیز نفوذ خانوادگی را از بین می‌برد. عشق و علاقه خدمت به میهن برای شاگردان مافوق همه‌چیز شده بود؛ آن‌هم زیر لوای پرچم سرنگ شیر و خورشید و فرمان شاهنشاه و نایب‌عظیم‌الشان. (حجتی، ۱۳۷۷: ۲۵۴)

به‌گونه‌ای که اشاره شد، مجموعه کمیسیون‌های شش‌گانه سازمان پرورش افکار، به‌دنبال تحقق پروژه‌هایی چون ملت‌سازی، در کنار تشکیل دولت ملی و تکوین هویت ملی جدید و ارائه سبکی نو از زندگی بودند. تغییر تاکتیک و رویکرد در عرصه فرهنگی، به تکنیک و ابزار نوین نیز احتیاج داشت، بهره‌وری از نمایش، سخنرانی، موسیقی، رادیو، کتب درسی و ... همه در این راستا انجام می‌شد.

تردیدی نیست که تکنیک‌های یاد شده فقط به‌منظور تحقق تاکتیک‌های فرهنگی سازمان پرورش افکار و با هدف تغییر در سبک زندگی نوجوانان و جوانان ایران، در جامعه عصر رضاشاهی مورد استفاده قرار گرفت و هیچ دلیل دیگری برای موجودیت آنها نمی‌توان بیان کرد. این ابزار، نماد تغییر شیوه پهلوی اول و سیاست‌گذاران فرهنگی حکومت او بود. کنسول انگلیس در خصوص تغییرات اجتماعی عصر پهلوی اول معتقد است که گذشته از قوت روزانه، آنچه بیش‌ترین تأثیر را در زندگی مردم دارد، اموری است که با آداب و عرف اجتماعی سروکار داشته باشد. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

۵. ایران امروز؛ نشریه رسمی سازمان پرورش افکار

تغییر یافت جامعه ایرانی به سرزمینی نو با ظاهری مدرن و غربی و ترکیبی از تمدن و فرهنگ ایران باستان، هدفی بود که توسط سازمان پرورش افکار با اتخاذ شیوه‌های کاملاً جدید و متفاوت دنبال می‌شد. سازمان تلاش می‌کرد ابزاری برای معرفی اقدامات کمیسیون‌های خود و پیشرفت‌های عصر پهلوی داشته باشد؛ بنابراین نشریه‌ای به مدیریت محمد حجازی راه انداخت. رضاشاه شخصاً دستور آغاز به کار آن و الزام خرید و اشتراک آن توسط ادارات و کارمندان با درآمد ۱۰۰ تومان را صادر کرد. صفحات رو و پشت این نشریه ماهانه به تصویر نمونه‌هایی از توسعه ایران مانند راه‌آهن، پل ورسک، ساختمان بانک ملی و ... اختصاص داشت. این نشریه، در شماره‌های مختلف، ضمن تجلیل از رضاشاه و تبلیغ در خصوص فعالیت‌های مورد اشاره نظیر رژه ارتش، پیشاهنگی، تبلیغ کالاهای آلمانی، گروه‌های مشترک سرود و نمایش، مقالاتی در مورد الگوهای جدید در سبک زندگی ارائه نموده است. از جمله در مقاله‌ای تحت عنوان «وظایف بانوان در پرورش افکار» به قلم حسین

(۱) سند شماره ۳۲۶۱ / ۱۰۸۰۱۱.

فرهودی آمده است: ایجاد حس غرور ملی، راهنمایی افراد به شیوه زندگی صحیح و نوین، موسیقی، تزیین دروس شاهپرستی و میهن‌دوستی به کودکان، بیان افتخارات ملی برای کودکان، احترام به مقدسات ملی، مبارزه با خرافات و ... از وظایف بانوان در تربیت فرزند است. (ایران امروز، سال دوم، ۱۳۱۹، شماره ۲: ۲۷ - ۲۵)

نتیجه

بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ میلادی) ساختار اجتماعی ایران به سرعت دست‌خوش تغییر شد. بخشی از این تغییر در نتیجه پیدایش نهادها و مؤسسات تمدنی جدید، پیدایش حرفه‌ها، مشاغل نو و مهاجرت کارگران به نقاط دیگر و گسترش پدیده شهرنشینی، و بخش دیگر مدیون اجرای برنامه‌های نهادهای مهم و تأثیرگذاری چون سازمان پرورش افکار بوده است. تشکیل مؤسسات فرهنگی در قالب کمیسیون‌های سازمان پرورش افکار، به‌ویژه در تهران با جابجایی‌ها و تنش‌های خانوادگی و شخصی عظیمی همراه بود. ابزاری چون رادیو، سینما، تئاتر، موسیقی، کتاب و ... از شاخص‌های اصلی و اساسی توسعه فرهنگی در هر جامعه‌ای هستند و این امکانات فقط از رهگذر سازمان پرورش افکار، به‌طور هدفمند وارد زندگی مردم و مخصوصاً جوانان و نوجوانان شد. ابزاری که علاوه بر آموزش شیوه‌های جدید زندگی در تمامی ارکان آن - حتی خانه‌داری - آنها را برای پذیرش سبک جدید زندگی از نوع غربی آماده می‌کرد. موضوع پژوهش حاضر، بررسی تأثیرات سازمان پرورش افکار در تغییر سبک زندگی جوانان در دوره رضاشاه بود و سؤال اصلی پژوهش به نقش اجرای برنامه‌های سازمان در تغییر سبک زندگی فردی و اجتماعی آن دوره اختصاص داشت. ویژگی‌های بارز سیاست فرهنگی پهلوی اول، تا قبل از تشکیل سازمان پرورش افکار، پراکندگی، عدم انسجام، سراسیمگی، اجبار و برخورد قهرآمیز و معطوف به انجام وظیفه بود، درحالی که سازمان پرورش افکار، هدفمند، منسجم، به دور از خشونت، برنامه‌ریزی شده و معطوف به نتیجه بود. این اهداف تدبیر شده، کارشناسی شده و مسبوق به سابقه در دولت نیرومند آلمان و در قالب وزارت تبلیغات بود. عملاً آنچه تحت عنوان تغییر فرهنگی در عصر پهلوی اول که به ساختارهای تحول فرهنگی (تغییر ماندگار و طولانی) نزدیک است - و هیچ پژوهشگری از آن تحت عنوان اجبار و خشونت یاد نمی‌کند و به توان تحول‌زای آن اشاره دارد - دست‌اوردهای سازمان یاد شده است که پژوهش حاضر آن را مستندسازی و به حقیقت نزدیک‌تر ساخته است. این مقاله بازخوردهای عملکرد و اقدامات کمیسیون‌های سازمان پرورش افکار را در جامعه هدف عصر پهلوی اول منعکس و آنها را پوشش داده است. نهایتاً قرائن تا حدود زیادی حاکی از تأیید فرضیه پژوهش در خصوص فلسفه تأسیس سازمان پرورش افکار و لزوم ترک سیاست تجدد آمرانه و در پیش گرفتن تاکتیک‌ها و تکنیک‌های جدید در قالب طراحی ساختار و برنامه‌های سازمان فوق، توسط تصمیم‌سازان عرصه فرهنگی عصر پهلوی اول است.

منابع و ماخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۹، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۹، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۳. اتابکی، تورج، ۱۳۸۵، *تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
۴. آراین‌پور، یحیی، ۱۳۸۲، *از صبا تا نیما*، ج ۳، تهران، زوار.
۵. اسکویی، مصطفی، ۱۳۷۸، *سیری در تاریخ تئاتر ایران*، تهران، نشر آناهیتا اسکویی.
۶. *اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران (۵۷ - ۱۳۰۰)*، به کوشش علی‌اکبر علی‌اکبری و ایرج محمدی، معاونت خدمات و مدیریت اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۱.
۷. اقلیما، مصطفی، ۱۳۸۳، *انضباط اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی*، تهران، سمت.
۸. اکبری، محمدعلی و معصومه شکورقهاری، بهار ۱۳۹۳، «وجه کانونی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی (کتاب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)»، *پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال پنجم، شماره ۱۹.

۹. انتخابی، نادر، مراد ۱۳۸۱، «برلنی‌ها و مسئله تجدد در ایران»، بخارا، شماره ۲۵.
۱۰. ایران امروز، سال دوم، ۱۳۱۹، شماره ۲، ص ۲۷ - ۲۵.
۱۱. بروجدی، مهرداد، پاییز ۱۳۸۱، «فراز و نشیب‌های مدرن‌گرایی آمرانه»، ایران نامه، سال ۲۰، شماره ۴.
۱۲. بهار، محمدتقی، رشید یاسمی، غلامرضا، بدیع الزمان فروزانفر و دیگران، ۱۳۱۸، فارسی اول دبیرستان، تهران، وزارت معارف.
۱۳. بهنام، جمشید، ۱۳۷۹، برلنی‌ها، تهران، انتشارات فرزانه روز.
۱۴. پورحسن، نیایش، مهر و آبان ۱۳۷۸، «هنرستان هنرپیشگی؛ نخستین مدرسه علمی دولتی تئاتر در ایران»، مجله نمایش، شماره ۱۱۰ - ۱۰۹.
۱۵. پورشالچی، محمود، ۱۳۸۴، قزاق؛ عصر رضاشاه پهلوی، بررسی اسناد وزارت خارجه فرانسه، تهران، مروارید.
۱۶. حجتی، ابوالمجد، ۱۳۷۷، عبور از عهد پهلوی در گیر و دار دو فرهنگ، مشاهدات و خاطرات پروفیسور ابوالمجد حجتی، تهران، نشر محسن.
۱۷. دربیکی، بابک، ۱۳۸۲، سازمان پرورش افکار، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. دلفانی، محمود، ۱۳۷۵، فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار) ۱۳۲۰ - ۱۳۱۷، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
۱۹. دولت‌آبادی، صدیقه، ۱۳۷۷، نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، ج ۲، تهران، انتشارات نگارش و نگارش.
۲۰. ذاکر اصفهانی، علیرضا، ۱۳۸۶، فرهنگ و سیاست ایران در عصر تجدد (۱۳۲۰ - ۱۳۰۰)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۱. رحمانی، مصور، ۱۳۶۶، کهنه سرباز، ج ۱، تهران، رسا.
۲۲. ریشه، گئی، ۱۳۸۴، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور و ثوقی، تهران، نشر نی.
۲۳. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
۲۴. سیانلو، محمدعلی، ۱۳۸۱، نویسندگان پیشرو ایران مروری بر قصه‌نویسی، رمان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی و نقد ادبی، تهران، نگاه.
۲۵. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۲، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۲۶. سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۶۷، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۷. شالچی، وحید و محمد نیازی، بهار ۱۳۸۹، «نظام خدمت اجباری و ملت‌سازی رضاخان»، دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۴، شماره ۱.
۲۸. عاقلی، باقر، ۱۳۷۱، خاطرات یک نخست‌وزیر، تهران، انتشارات علمی.
۲۹. قائد، محمد، ۱۳۸۰، عشقی سیمای نجیب یک آثارشیت، تهران، طرح نو، ج ۲.
۳۰. کتاب‌های دوره ابتدایی، ۱۳۱۹، تهران، وزارت معارف.
۳۱. کرونین، استفانی، ۱۳۷۷، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، خجسته.
۳۲. گرونو، یوگا، ۱۳۹۲، جامعه‌شناسی سلیقه، ترجمه مسعود کیانپور، تهران، نشر مرکز.
۳۳. مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و نخستین رشته سخنرانی‌های پرورش افکار، دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸.
۳۴. مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۶، شرح زندگانی من، ج ۱، تهران، نشر هرمس.
۳۵. میرعابدینی، حسن، ۱۳۸۳، صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران، نشر چشمه.
۳۶. میلانی، عباس، ۱۳۸۲، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران، نشر اختران.
۳۷. نامه فرنگستان، سال ۱، شماره ۱، اول ماه مه ۱۹۲۴ م.
۳۸. ویر، ماکس، ۱۳۷۳، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

سازمان پرورش افکار و تلاش برای تغییر سبک زندگی جوانان در عصر رضاشاه پهلوی □ ۷۱

۳۹. وطن دوست، غلامرضا و دیگران، بهار ۱۳۸۸، «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، دوره جدید، سال ۱۹، شماره ۱.
۴۰. هدایت، مهدیقلی خان، ۱۲۴۴، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.

41. Adler, A., 1956, *The individual Psychology Of Alfred Adler*, New York: Basic Books Inc.
42. Devos, Bianca and Christoph, Werner, 2014, *Culture and Cultural Politics Under Reza Shah: The Pahlavi State New Bourgeoisie and the Creation of a Modern Society in Iran*,
43. Herma, Hans, 2015, *Goebbels Conception of Propaganda*.
44. http://www.academia.edu/8736866/Die_deutsche_Kulturarbeit_und_ihr_Einfluss_auf_den_iranischen_Nationalismus [13.04.2015].
45. http://www.humanities.uci.edu/els/user_cv/CV2014.pdf, 13.04.2015.
46. Mir, Omolbanin and Amir Dabiri Mehr, 2012, The Clergys reaction to the cultural policies Of Reza Shah, *Journal of Novel Applied Science*, pp.609-612.
47. Rafi, Mohammad, 2015, *Die deutsche Kulturarbeit und ihr Einfluss auf den iranischen Nationalismus*.
48. Routledge: Taylor Francis Group, London and Newyork, First Published.
49. Social Research, Vol. 10, No. 2, MAY 1943, pp. 200-218.

